

هنر

برپایی نمایشگاه عکس پرتره زنان سینماگر در موزه سینمای ایران

● **شرق:** هم‌زمان با روز مادر و گرامیداشت روز زن، نمایشگاه عکس پرتره زنان سینماگر توسط موزه سینما برپا شد. به نقل از روابطعمومی موزه سینما، نمایشگاه عکس پرتره زنان سینماگر به پاس قدردانی از تلاش و اهتمام زنان سینماگر ایران دایر شده است و شامل پرتره هنرمندانی همچون زنده‌یاد شهلا ریاحی، زنده‌یاد نیکو خرمند، زنده‌یاد حمیده خیرآبادی، ژاله علو، یوران درخشنده، رخشان بنی‌اعتماد، فاطمه معتمدآریا، ثریا قاسمی، کلاب ادینه، فریمه فرجامی، نرگس آپیار، انسیه شاه‌حسینی، لیلا حاتمی، نیکي کریمی، آرتتا حجابیان، هدیه تهرانی، کتایون ریاحی، مریم یوبانی، روسبا تیموریان، مریلا زارعی، هنگامه قاضیانی و... است. نمایشگاه پرتره زنان سینماگر در محوطه مقابل عمارت تاریخی- فرهنگی موزه سینمای ایران از ساعت ۹ صبح تا ۲۳ میزبان علاقه‌مندان است.

اعتراض نقاشانه به روزهایی که هیچ چیز سر جایش نیست

● **شرق:** نمایشگاه نقاشی سعید محجوبی که از ۲۴ دی در خانه کتاب پیدایش برپاست، با استقبال شایان توجه مردم تا هشتم بهمن تمدید شد. «توازن ناموزون» عنوان این نمایشگاه است که در آن ۴۶ اثر از تازه‌ترین آثار این هنرمند به تماشااست. این دومین نمایش انفرادی سعید محجوبی است؛ این آثار با تکنیک میکس‌متریال و در اندازه‌های مختلف در سه سال اخیر خلق شده‌اند. سوبه موضوعی توازن ناموزون، فضای انتزاعی با رویکرد اجتماعی است؛ گویا سعید محجوبی اتمسفر ناموزونی را روایت می‌کند که در آن توازن هست، اما این توازن ظاهری است و عمق واقعی ندارد. او تلاش کرده در این آثار وضعیت کنونی جامعه را بازتاب دهد و مناسبات اجتماعی و دگرگونی‌های روزانه کلافه‌کننده را بر بوم‌هایش انعکاس دهد. او در عین حال ساده‌انگاری، سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی مردم از این توازن ناموزون را به نقد کشیده است.

نمایشگاه گروهی کاریکاتور هنرمندان کارتون و کاریکاتور اردبیل

● **شرق:** منتخبی از آثار هنرمندان کارتون و کاریکاتور اردبیل در قالب یک نمایشگاه از سوم بهمن در خانه کاریکاتور ایران گشایش یافت. به نقل از روابطعمومی خانه کاریکاتور ایران، نمایشگاه گروهی از هنرمندان کارتون و کاریکاتور اردبیل در محل خانه کاریکاتور با رعایت پروتکل‌های بهداشتی از تاریخ سوم بهمن لغایت ۱۳ بهمن ۱۴۰۰ برگزار می‌شود. در این نمایشگاه که منتخبی است از آثار هنرمندان کارتون و کاریکاتور اردبیل، آثاری از زنده‌یاد شهرام رضایی، خسرو حیدری، قاسم لطفی، شیرین قلی‌پور، رسول حاجی‌زاده، بهرام بابایی، بلدا هاشمی‌نژاد، ساناز خادم‌جیوی، الهه خرامان، مریم خرمی، سهراب خیری، لیلی سلیمی، اکبر روحی، محسن فرخی و باقر وثائق به نمایش درمی‌آید.علاقه‌مندان می‌توانند جهت بازدید این آثاراز شبه تا چهارشنبه از ساعت ۹ الی ۱۴:۳۰ و پنجشنبه‌ها الی ۹ الی ۱۳ (به استثنای ایام تعطیل) به نشانی تهران، خیابان دکتر شریعتی، تقاطع اوتوبان همت، خیابان گل‌نسی غربی، بعد از میدان احمدی‌روشن (کتابی)، پلاک ۴۴ مراجعه کنند. همچنین آثار به صورت مجازی در صفحه رسمی اینستاگرام خانه کاریکاتور ایران به نمایش در خواهد آمد.

شبکه «فرانس ۲۴» مستند جاقوی زنجان را می‌سازد

● **شرق:** مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی زنجان گفت: «گروه مستندساز شبکه فرانس ۲۴ با همکاری معاونت صنایع دستی زنجان، مستندی از فن چاقوسازی سنتی در بازار تاریخی زنجان می‌سازد.» به نقل از روابطعمومی اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی زنجان، امیر ارجمند گفت: «شهر زنجان مرکز صنعت دستی چاقوسازی است و نام زنجان همیشه چاقوی آن را تداعی می‌کند و ظرفیت و دقتی که در کارهای آن وجود دارد، در کمتر جایی دیده شده است. در ساخت چاقوی زنجان مواد مختلفی همچون سنگ‌های قیمتی، جواهرات، نخ، تکه‌هایی از پوسته‌های دریایی و شاخ و عاج استفاده می‌شود.» مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی زنجان گفت: «در این مستند ابتدا تاریخچه استان زنجان و قدیمی‌ترین چاقوی به‌دست‌آمده از مجموعه مردان نمکی در معدن نمک چهرآباد روستای حمزelo فیلم‌برداری شد و سپس مستندی از صنعتگران ونحوه ساخت سنتی آن در بازار تاریخی زنجان تهیه شد.» او گفت: «زنجان از استان‌های برجسته در زمینه صنایع دستی در ایران محسوب می‌شود و دستان هنرمندان در هر منطقه از این استان از گذشته‌های دور کالاها و آثار ارزشمندی در این زمینه خلق می‌کنند.» ارجمند بیان کرد: «تخریب و فراموشی این موارث فرهنگی می‌تواند باعث فقدان بخش اعظمی از فرهنگ، هنر و دانش‌های مختلف بشری شود که تاکنون بر جای مانده و در زنده نگه‌داشتن هویت‌های فرهنگی، تاریخی و پیوند نسلی وظیفه خود را به انجام رسانده است.» شبکه فرانس ۲۴، تمام‌وقت به دو زبان فرانسوی و انگلیسی اخبار جهان را پخش می‌کند و از طریق وب‌سایت france ۲۴.com نیز برای کاربران قابل دسترسی است.



سروش طاهری

نمایش‌نامه‌ای که دهه ۸۰ توسط محمد چرمشیر نوشته شده و عباس غفاری یکی از کارگردان‌هایی است که به یک نویسنده (محمد چرمشیر) متعهد است. البته تعهد بسیار هوشمندانه و درستی است. محمد چرمشیر آدمی متفکر و نمایش‌نامه‌نویس شاخصی در جهان درام‌نویسی ایران است.

بالطبع نمایش‌نامه‌هایی هم از آقای چرمشیر وجود دارد که ممکن است بنده حقیر یا همکارانم نپسندیم. اما در کلیت محمد چرمشیر یکی از بهترین نمایش‌نامه‌نویسان ایران است و عباس غفاری هم به درستی نمایش‌نامه‌های او را کار می‌کند. فکر می‌کنم الان در روزگاری که زندگی می‌کنیم، فقر هویت فرهنگی در کشورمان موج می‌زند. مقصود این است وایستگی انسان فانی به یک جهان لایتناهی بزرگ فلسفی کمی کم است. فکر می‌کنم انتخاب این نمایش‌نامه برای اجرا چنین چیزی است و شاید بیشتر تعهد عباس غفاری برای انجام کاری فرهنگی را نشان می‌دهد و اینکه بتواند این فقر فرهنگی یا بهتر بگویم فقر فلسفی را در جامعه خودش نشان بدهد. به نظر من این نمایش‌نامه اساسا در مورد چنین چیزی است. «می‌خواستم اسب باشم» بیش از هرچیز در ارتباط با بحران‌های قرن بیستم یا قرن بیست‌ویکمی است که انسان با آن مواجه است که بزرگ‌ترین بحران‌ها جنگ جهانی است و البته که جنگ جهانی دوم، اگرچه جنگ جهانی اول هم بحران بزرگی قلمداد می‌شود اما جنگ جهانی دوم به دلیل اینکه مقداری نزدیک‌تر به روزگار معاصر ما است، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. کشته‌شدن چند میلیون انسان و بعد اتساق بزرگی مثل بمب اتم و... برای انسان فانی، جایگاه خدا را از همه بیشتر برجسته می‌کند. گاهی این سؤال پیش می‌آید که خدا کجای این ماجرا است؟ خدایی که سال‌ها از او کمک خواستیم و مدد طلبیدیم، الان کجا است؟ نمایش‌نامه از این صحبت می‌کند و فکر می‌کنم عباس غفاری علت انتخاب این نمایش را فقر شدید فرهنگی و فلسفی می‌داند. در نمایش‌نامه یک تراژدی مدرن شکل می‌گیرد. عدم ارتباط آدم‌ها با یکدیگر، عدم ارتباط آدم‌ها با خدا یا عدم ارتباط مرد با زن. این چیزی است که بیشتر مقصودم را در ارتباط با چرایی انتخاب این نمایش‌نامه توسط غفاری برجسته‌تر می‌کند. گاهی با خودم فکر

می‌کنم چرا باید نمایش‌نامه‌ای را در مقطعی اجرا کرد؟ بعضی‌ها معانی ساده‌تری را برایش در نظر می‌گیرند؛ مثل اینکه مردم ما الان نیاز به خندیدن دارند، پس کار کمدی انجام می‌دهیم. به نظر من جملاتی از این دست، تفکرات کمی دمدستی‌تر و سطحی‌تری است. ولی علت انتخاب «می‌خواستم اسب باشم» برای به اجرا بردن این نمایش‌نامه، مفاهیمی است که به آن اشاره کردم. اما درباره نمایش‌نامه باید گفت که فکر می‌کنم «می‌خواستم اسب باشم» نسبت به کارهای دیگر محمد چرمشیر، متوسط‌تر است. آثار بسیار بهتری از او مطالعه کردم و نمایش‌نامه‌هایی از ایشان خواندم که در ذهنم مانده است. به نظر من این نمایش‌نامه شاید در دوره خودش و در دهه ۸۰ یک اثر بسیار شاخص به نظر می‌آمد و الان نمایش‌نامه متوسط‌تری است. شاید حتی نیاز به بازنگری داشته باشد. مانیفست‌هایی که صادر می‌شود و شکل دینی که در ارتباط با جریان یهودیت و خداپاوری مطرح می‌شود، به نظر کمی نیاز به بازنگری دارد. اما نکته‌ای که توجه من را در نمایش‌نامه و بعد در نمایش جلب کرد، این است که در نمایش هیچ مردی وجود ندارد. تنها مردی که در این مخفیگاه حضور دارد، پیتتر است که او هم در توالست خودش را مخفی کرده و بعد هم متوجه می‌شویم خودکشی کرده است. نمایش‌نامه دقیقا زن محور است و انگار در جریان مصائب جنگ جهانی دوم، فقط زن‌ها با مشکلات مواجه هستند



درباره نمایش «می‌خواستم اسب باشم»

شکل‌گیری یک تراژدی مدرن

می‌کنم چرا باید نمایش‌نامه‌ای را در مقطعی اجرا کرد؟ بعضی‌ها معانی ساده‌تری را تاریخ وجود دارد می‌گیرند؛ مثل اینکه مردم ما الان نیاز به خندیدن دارند، پس کار کمدی انجام می‌دهیم. به نظر من جملاتی از این دست، تفکرات کمی دمدستی‌تر و سطحی‌تری است. ولی علت انتخاب «می‌خواستم اسب باشم» برای به اجرا بردن این نمایش‌نامه، مفاهیمی است که به آن اشاره کردم. اما درباره نمایش‌نامه باید گفت که فکر می‌کنم «می‌خواستم اسب باشم» نسبت به کارهای دیگر محمد چرمشیر، متوسط‌تر است. آثار بسیار بهتری از او مطالعه کردم و نمایش‌نامه‌هایی از ایشان خواندم که در ذهنم مانده است. به نظر من این نمایش‌نامه شاید در دوره خودش و در دهه ۸۰ یک اثر بسیار شاخص به نظر می‌آمد و الان نمایش‌نامه متوسط‌تری است. شاید حتی نیاز به بازنگری داشته باشد. مانیفست‌هایی که صادر می‌شود و شکل دینی که در ارتباط با جریان یهودیت و خداپاوری مطرح می‌شود، به نظر کمی نیاز به بازنگری دارد. اما نکته‌ای که توجه من را در نمایش‌نامه و بعد در نمایش جلب کرد، این است که در نمایش هیچ مردی وجود ندارد. تنها مردی که در این مخفیگاه حضور دارد، پیتتر است که او هم در توالست خودش را مخفی کرده و بعد هم متوجه می‌شویم خودکشی کرده است. نمایش‌نامه دقیقا زن محور است و انگار در جریان مصائب جنگ جهانی دوم، فقط زن‌ها با مشکلات مواجه هستند

مجموعه‌داری؛ اشتراک زیبایی با آینده

نظامی‌وار مردانه که زن‌ها پوتین‌های سفیدی هم به پا دارند، اشاره‌ای می‌کند به اینکه زنانی می‌بینیم علاقه‌مند به مردشدن، زنانی که سعی می‌کنند مانند یک مرد، قدرتمند باشند و بعد لباس زنانه‌ای که در گوشه‌ای آویزان است و روی تن مانکن است و نماد زنانگی است و زن‌ها مدام به آن دست می‌کشند و همه آنها مثل مرد شدن. اشاره می‌کنم به زمان حال خودمان. زن‌های امروز ما هم انگار دیگر زن نیستند. به نظر می‌رسد مردهایی هستند کمی ضعیف‌تر. اکثرشان پوتین و شلوار می‌پوشند. از نمایش «سگ‌دو» محمد چرمشیر یاد می‌کنم که از جمله زن‌های شلوارپوش مردنما استفاده کرد. میزی که در میانه صحنه گذاشته شده است و دو دستی که مثل دست‌های عیسی در شام آخر، باقی مانده و دختر لحظه‌ای دست‌هایش را جای آنها می‌گذارد و دست‌ها بالا می‌رود و لحظه‌ای جای عیسی می‌نشیند و دست‌های عیسی را می‌گیرد. نمایش‌نامه اساسا به دنبال نگاهی فلسفی است و به نظرم در کار عباس غفاری به‌درستی اجرا شده است.

شاید چیزی که در نمایش کمی من را اذیت کرد، طراحی نور بود که به دلیل نبود نورهای خوب در سالن، این مورد طبیعی به نظر می‌آمد. نورهای موجود تلاشایی را از کار می‌گیرند. هرچند عباس غفاری سعی کرده بود با همین نور کم هم آن فضای تاریک و آبی و قرمز و فضای روبه‌زوال و نابودی را نشان بدهد، اما می‌شد طراحی نور بهتری داشت. بازی‌ها در این نمایش، نمره موافقی می‌گیرد، به نظرم کارگردانی از بازی‌ها جلوتر است و کارگردان تمام تلاش‌ها را کرده که در طراحی اثر موفق عمل کند و به‌خوبی مشخص است. موضوع عروسک‌ها و سیب‌زمینی‌های اطراف را خوب متوجه نمی‌شوم. همان‌طور که در ایران نان قوت غالب است، در اروپا هم سیب‌زمینی همین ویژگی را دارد و در جنگ جهانی دوم هم سیب‌زمینی بسیاری را از مرگ و گرسنگی نجات داد. همان‌طور که داروی پنی‌سیلین بسیاری را از مرگ و عفونت نجات داد. در جنگ جهانی دوم این دو مورد نقشی اساسی بازی می‌کردند. نمی‌پسندم که در این طراحی هوشمندانه، سیب‌زمینی‌ها روی زمین باشد و بازگر با پایهایشان با سیب‌زمینی‌ها بازی کنند. به نظر کار خوبی نیست و عروسک‌هایی که روی زمین خوابانده شدند و اطراف آنها سیب‌زمینی است، شاید نمادی است از پچه‌هایی که قرار بوده به دنیا بیایند و هرگز به دنیا نیامدند یا پچه‌هایی که کشته شدند. استاندارددیون سالن کمی به بازی‌ها هم لطمه می‌زند، اما به نظرم بازی‌ها پذیرفتنی است.

دیگر فرصت بازبایی برایش وجود نخواهد داشت. وقتی مجموعه‌دار آثار یک هنرمند را نگه می‌دارد، در واقع یک شیوه و سبک را نگهداری می‌کند و به نوعی بخش یا قطعه‌ای از زیبایی، خلاقیت و ایده شکل‌گرفته در جهان را حفظ کرده است؛ قطعه‌ای که شاید در آینده‌ای که سراغ چیدمان پازل تحلیل گذشته برای رسیدن به آینده بهتر می‌رویم، به آن نیازمند شویم. اما مجموعه‌داری همان‌طور که به جامعه توسعه‌یافته یا عدم توسعه‌یافته مرتبط است، به دانش هم مرتبط است و طبیعتا مثل هر پدیده دیگری مراتبی دارد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مجموعه‌داری به شکل توسعه‌یافته‌اش داشتن رویکرد پژوهشگرانه درباره خریداری و جمع‌آوری اثر است.

بین خریدن آثار هنری و جمع‌آوری آن تفاوت‌های بسیاری هست، اما عمده‌ترین تفاوت بین این دو زمانی به تحقق می‌پیوندد که شما از روی علاقه اثری هنری را که نظراتن را جلب کرده خریداری می‌کنید؛ حال آنکه جمع‌آوری که مجموعه، عملی هدفمند با اثرگذاری طولانی است. در هر دو مورد شما آثار هنری را خریداری می‌کنید، اما برای مجموعه‌دارشدن شما باید دو نکته را فرا بگیرید؛ اولین نکته این است که بتوانید درباره خرید یا عدم خرید هرگونه اثر هنری که شما را جذب می‌کند، به‌طور مؤثر تحقیق، ارزیابی و تصمیم‌گیری کنید. نکته دوم این است که شما بتوانید هر اثر را به‌گونه‌ای انتخاب کنید که یک گروه معنادار را تشکیل دهید.

هنرمندان در خلق اثر هنری بخشی از وجود خود را به دنیا می‌آورند؛ مثل یک نویسنده که با نوشتن داستان، بخشی از خود را روی کاغذ می‌آورد و در عین کار گزارشی از زمانه و زندگی او نیز در اثر مستتر خواهد بود و از آن مهم‌تر نوع زاویه نگاه او به زندگی و بخشی از زیباشناسی دوران نیز در اثر او پنهان است که هرچه زمان از آن بگذرد همین موارد در کنار اسم، سبک و شیوه اوست که ارزش آفرین شده و قیمت و ارزش مادی و معنوی کار را بالا برده و در نهایت مجموعه نفیسی را به جای می‌گذارد. بر این اساس باید گفت کار گالری گلستان که بیش از ۳۰ سال کلکتورها را پرورش داده، یا کار گالری آرت‌بییش که دهمین دوره کلکسیونر را برگزار کرده است، یا کار گالری هور یا هما و دیگر گالری‌هایی که به نوعی در کنار فروش اثر، نوعی از کلکتوری را نیز ایجاد می‌کنند و آموزش می‌دهند، ستودنی است؛ به‌خصوص در زمانه‌ای که دولت در امر جمع‌آوری آثار امروز به‌شدت کوتاهی می‌کند و نگرانی برای از‌دست‌رفتن برخی از آثار، ایده‌ها و اندیشه‌ها بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. ما کم هنرمندان درنده‌ای نداشته‌ایم که به دلیل فقدان حمایت و نگاه مجموعه‌داری به آثارشان، بخش عمده‌ای از ایده‌ها و اندیشه‌هایشان با مرگشان از دست رفته است و از خانواده خود هنرمند تا مخاطبان هنر او امروز افسوس از‌دست‌رفتن آن آثار را می‌خورند. یک اثر هنری و حتی تقلیل‌یافته‌تر، یک شیء دست‌سازه انسان، بخشی از روح و اندیشه زمانه او را با خود دارد که در کنار یکدیگر توسعه و تعالی را موجب می‌شود؛ کمالینکه پژوهش‌های پرویز تاوولی بر دست‌سازه‌های فرش و گلیم زبان ایرانی به ما نشان داد چه ارزش، اعتبار، احترام و عظمتی در پس آنها نهان بود و ما نادیده انگاشته بودیم و او با همت بزرگی آنها را جمع کرده و در نهایت به شکل یک مجموعه مدرن به ما عرضه کرد. این کار تاوولی یکی از بهترین نمونه‌های مجموعه‌داری به ما خلق کند؛ زیرا زیبایی، ایده و خلاقیت مثل زمان در لحظه است و

دربچه

تمدید اکران آنلاین «خط باریک قرمز» تا ۸ بهمن

● اکران آنلاین مستند داستانی «خط باریک قرمز» ساخته فرزاد خوشدست تا روز جمعه هشتم بهمن تمدید شد. اکران آنلاین مستند داستانی «خط باریک قرمز» به نویسندگی و کارگردانی فرزاد خوشدست و تهیه‌کنندگی نگار اسکندرفر و فرزاد خوشدست که از سوم دی‌ماه در پلتفرم نماوا آغاز شده است تا روز جمعه هشتم بهمن ادامه دارد. «خط باریک قرمز» یکی از مستندهای موفق سال ۱۳۹۸ و از مستندهای پر مخاطب در سال ۱۳۹۹ در اکران هنر و تجربه بوده و پس از سه هفته اکران آنلاین با استقبال مخاطبان همراه شده است.

اکران این فیلم باعث شد یکی از نوجوانان حاضر در فیلم که در انتظار قصاص بود از اعدام نجات پیدا کند و شاکي او اعلام کرد بعد از دیدن فیلم رضایت داده و آن نوجوان را بخشیده است. این مستند داستانی در سی‌وهشتمین دوره جشنواره جهانی فیلم فجر برنده جایزه ن‌تیک (شبکه توسعه سینمای آسیا-اقیانوسیه) شد و نماینده سینمای مستند ایران در یازدهمین دوره جوایز آسیا-پاسیفیک بود که در نهایت توانست به فهرست پنج نامزد نهایی راه پیدا کند و همچنین برنده چهار جایزه در سینماحقیقت، مستند برتر جشن حافظ، نامزد بهترین فیلم جشن مستند، جشن خانه سینمای ایران و فیلم منتخب جشنواره پوسان و... نیز هست. همچنین در مراسم تجلیل از آثار برگزیده سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر «تجلی اراده ملی»، هیئت داوران قسوه قضائیه در کنار داوران سازمان اجتماعی تهدیدکننده نوجوانان و ارائه راهکار اصلاح زندان‌ها از فیلم مستند «خط باریک قرمز» ساخته فرزاد خوشدست به دلیل توجه به موضوع آسیب‌های اجتماعی تهدیدکننده نوجوانان و ارائه راهکار اصلاح عالمانه مجرمان و بازپروری آنان به‌منظور بازگشت مؤثر به جامعه تجلیل کردند.

این فیلم از طرف فرمانده نیروی انتظامی و معاونت اجتماعی ناجا و تعدادی دیگر از نهادهای کشوری نیز مورد قدردانی قرار گرفته بود.

این فیلم هم‌زمان در پلتفرم docunight در کشور آمریکا اکران شده است که با استقبال مخاطبان و چهره‌های ایرانی خارج از کشور روبه‌رو شده است. «خط باریک قرمز» داستان یک گروه مجرم نوجوان در یک زندان است که با کمک چند مربی بازنگری تصمیم می‌گیرند یک نمایش را روی صحنه ببرند و ناگفته‌های زندگی خود را از این طریق بیان کنند تا اگر این نمایش موفق بود، به این بهانه به نژاد اجرا در جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر از زندان خارج شوند اما تعدادی از آنها برای روز اجرا، نقشه فرار می‌کشند... در این مستند داستانی، توماج دانش‌بهزادی در کنار فرهاد اصلانی، هنگامه قاضیانی، امیر دژاکام، افشین هاشمی، آرش آپسالان، یاسر خاسب و همراهی نوجوانان کانون اصلاح و تربیت حضور دارند.

روایتی جالب از ارتباط میان ابراهیم گلستان و گدار

● «جمعه می‌بینمت» یک مستند غیرمتعارف به کارگردانی میترا فراهانی، کارگردان ایرانی است که روایتی است از گفت‌وگویی میان «ژان لوک گدار» چهره پیشگام سینمای موج نوی فرانسه و ابراهیم گلستان فیلم‌ساز و چهره ادبی ایرانی از طریق ایمیل‌های منظم هفتگی، فیلم‌ها، تصاویر، کلمات فشار و نامه‌ها که اسال در هفتادودومین جشنواره فیلم برلین رونمایی می‌شود.

این مستند نتیجه تلاش میترا فراهانی است برای آغاز و به‌تصویرکشیدن دیالوگی بین نماد موج نوی فرانسوی که اکنون ۹۰ساله است و گلستان، روشنفکر ایرانی ۹۹ساله که در جنوب لندن زندگی می‌کند. ابراهیم گلستان با پیشگام سینمای ایران می‌داند که با فیلم‌های «خشت و آینه» (۱۳۴۴) و «اسرار گنج دره جنی» (۱۳۵۳) شناخته می‌شود. او در سال ۱۹۷۵ ایران را ترک کرد و در انگلستان اقامت گزید و از آن زمان به‌طور کامل روی نویسندگی خود تمرکز کرده است. گلستان و گدار بیش از این، شخصا یکدیگر را نمی‌شناختند.

فراهانی با ارسال پیامی به «گدار» پیشنهاد ملاقاتی حضوری با ابراهیم گلستان را مطرح می‌کند اما در نهایت بر اساس ایده «گدار» مکاتبه میان این دو چهره تأثیرگذار به‌واسطه میترا فراهانی شروع می‌شود و بنابراین او هر هفته از شهر سُر به لندن سفر می‌کرد تا به خانه گلستان برود و گفته‌های او با ضبط و رونویسی کند و در نتیجه برای مدت هشت ماه ارسال‌کننده تصاویر و کلمات میان گدار و گلستان می‌شود.

میترا فراهانی به ورایتی می‌گوید: «این یک هدیه برای من و خیلی بهتر از ملاقات حضوری بود. این ایده را که شامل تبادل کلمات و تصاویر بود، دوست داشتم. این دو مرد نماینده تقریبا یک‌دور سینما هستند و من افکار آنها را می‌خواستم. این پروژه از شعری از شاعر و فیلم‌ساز ایتالیایی «پیرپائولو پاژولینی» با عنوان «من نیرویی از گذشته هستم» الهام گرفته شده است.»

رویه اساسا به این صورت بود که یک ایمیل با متن

اما بعدو تصویر توسط گلستان ارسال می‌شد و جمعه

بعد گدار پاسخی از سوئیس همراه با فیلم، تصاویر و کلمات فشار ارسال می‌کرد. میترا فراهانی پیش از این چندین مستند ساخته که از آن جمله می‌توان به «فی‌فی از خوشحالی زوزه می‌کشد» درباره بهمن محصل هنرمند ایرانی اشاره کرد.